

برگزیدگان مسابقه معماری خردسرای فردوسی معرفی شدند

خردسرای فردوسی یک گام رو به جلو

کوکچ زاده: برگزیدگان مسابقه طراحی معماری «مؤسسه فرهنگی و هنری خردسرای فردوسی» مشخص شدند تا این مجموعه، گامی دیگر برای داشتن بنایی ماندگار بردارد. این مؤسسه که فعالیتش را در سال ۱۳۸۴ با گردهم آوردن فرهیختگان خراسان شروع کرد، در سال ۱۳۹۲، صاحب خانه‌ای وقفی متعلق به اصغر مینو، نیکوکار فرهنگی شد و یکی از محورهای اصلی برگزاری بزرگداشت فردوسی و برپایی کلاس‌های شاهنامه‌خوانی، بهیقی‌خوانی، حافظ‌خوانی در مشهد شد. در دی ۱۳۹۹ نیز از دل مصوبه حمایتی شورای شهر پنجم مشهد، صاحب خانه‌ای نزدیک به نیم هکتار در منطقه الهیه مشهد شد تا خدمت خود به فرهنگ و خرد را در فضایی مطلوب و عظیم گسترش دهد. حال معماری این بنا نیز با پایان مسابقه طراحی ساختمان آن مشخص شده است. «کانون هم‌اندیشی معماری مشهد» به عنوان برگزارکننده مسابقه طراحی معماری خردسرای فردوسی، با انتشار بیانیه داوری در صفحه رسمی خود در اینستاگرام، برگزیدگان و تقدیرشدگان این مسابقه را اعلام کرده است. در بیانیه آمده برپایه ارزیابی مقدماتی تعداد ۱۳۳ اثر، شرایط لازم برای داوری را کسب کرده بودند که گزینش این آثار در سه مرحله صورت گرفته است. در انتخاب اولیه، ۱۳۵ اثر و در مرحله بعد، ۱۲۶ اثر انتخاب شده است و در نهایت، ۱۴ اثر برگزیده شده‌اند. طبق بیانیه، لیلا گلباغی از شهرستان رشت، رتبه اول، علی بیدارم از تهران رتبه دوم و رتبه سوم به طور مشترک به فرناز سید حسنجانی و نیما مکاری باز هم از تهران رسیده است. آثار تقدیر شده نیز مربوط به رویا اصحابی، جعفر اعرابی، فرهاد باقرزاده، جعفر بزاز، سعید پر توی، داراب دبیا، محمد رضوان، محمدعلی محمدی، حمیدرضا قهرمان پوری و علی مرادی بوده‌اند. در بیانیه داوری همچنین درباره کیفیت آثار مطرح شده است که هیچ یک از طرح‌های ارزیابی‌شده، از دیدگاه داوران واجد کیفیت استثنایی نبوده است. هر چند در بعضی از آثار انگاره‌ها و مفاهیم جالب توجهی ارائه شده بود اما در بسیاری از موارد، امکان اجرای آن‌ها با ملاطفه ضوابط و توان اجرایی، مورد تردید بود. داوران این جایزه نیز، هوشنگ امیرادلان، ساناز افتخارزاده، داریوش بروبور، محمدرضا متینی و علیرضا مشهدی‌میرزا بوده‌اند. اما پیش از این در مراسم کلنگ‌زنی این مجموعه مطرح شده بود معیارهای ارزیابی داوران برای طراحی این بنا، برانگیختگی حس و خرد و اندیشه ایرانی معاصر برگرفته از خصلت روایی شاهنامه، پیوند راستین با بستر موضوعی خردسرای فردوسی با الهام از مبانی و مفاهیم آن، فراهم کردن زمینه تعامل اجتماعی به عنوان قطب و کانون فرهنگ ایرانی، پویایی کالبدی و زنده‌بودن فضای خردسرا، رعایت اصول پایداری و توجه به مسائل زیست‌محیطی و اقتصادی بودن و پرهیز از هزینه‌های زائد، خواهد بود. دکتر محمدجعفر یاحقی، مدیرعامل خردسرای فردوسی نیز در آیین کلنگ‌زنی این مجموعه، گفته بود: «گرد هم آمدیم تااین زمین را آباد کنیم، چون فردوسی همه ایران را آباد کرد و مسئولیت آبادی این قطعه زمین نیز بر عهده من و شماست. بنایی استوار که به گفته او از باد و باران، گزندنی نیابد.»

تجلیل از پیشکسوتان مشهدی عرصه هنر

دیروز از پنج هنرمند پیشکسوت در تهران تجلیل شد که سه نفر از آن‌ها مشهدی بودند.

این تجلیل از چهره‌های شناخته شده ازجمله؛ ایران درودی،نقاش، داریوش ارجمند،بازیگر و حسن ارژنگ‌نژاد،طراح و مجسمه ساز، هر سه اهل مشهد و محمدعلی جدیدالاسلام ، عکاس و خسرو حکیم رابط، نمایشنامه‌نویس انجام شد و بنیاد فرهنگی هنری رودکی با همکاری مجموعه برج آزادی تهران آن را برگزار کرد.

برگزیدگان جشنواره پوستر رضوی اعلام‌شد

برگزیدگان جشنواره پوستر رضوی در دویخش پوستر و تایپوگرافی مشخص شدند.بر اساس اعلام خبر این جشنواره در صفحه رسمی خود در فضای مجازی، هیئت داوران با توجه به درنظرگرفتن سطح کیفی جشنواره و مطابقت آثار با استانداردهای طراحی روز، به دلیل نزدیکی سطح آثار به یکدیگر، اثری را حائز رتبه ندادنستند.اما در بخش پوستر ۴ اثر بدون اولویت، برگزیده و یک اثر شایسته تقدیر اعلام شد. محمود بازدار، سجاد پورحیدری، صادق صانعی و حسین یساری برگزیده‌های این بخش بودند و پیمان ظلفات یزدی از مشهد، شایسته قدردانی شناخته شد. آثار برگزیده و راه یافته به جشنواره در روزهای آینده منتشر خواهند شد.

مدیری با «دراگولا» به نمایش خانگی می‌آید



سریال «دراکولا» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مهران مدیری در نیمه نخست فروردین ۱۴۰۰ از شبکه نمایش خانگی پخش می‌شود.در حالی پخش سریال جدید مدیری تا ۲ هفته آینده آغاز می‌شود که نخستین تصویر از این سریال نیز منتشر شده است. ناصر قدیر کاشانی، مدیر مؤسسه اول مارکت از لوگوی این سریال رونمایی کرد.

در خلاصه داستان سریال دراکولا که از پلنفرم‌های فیلمو و نماوا پخش خواهد شد آمده است: ژاله کبیری همسر جدید کامران کامروا که سه سال است با او ازدواج کرده برای او جشن تولد گرفته و همه آشنایان و دوستان را دعوت کرده تا ثروت خود را برای دیگران به نمایش بگذارد.... باز یگران این سریال از جمله ویشکا آسایش، سیما تیرانداز، گلاره عباسی، محمد بحرانی و نیما شعبان‌نژاد هستند.

شهریار

روزنامه شهرامید وزندگی

شنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۹ شماره ۳۳۳۷

۱۴

فرهنگ و هنر

گفت‌وگوی شهرآرا با دکتر پاپلی‌یزدی

جغرافی‌دان، مردم شناس و نویسنده کتاب «شازده حمام» به‌مناسبت انتشار جلد پنجم این اثر

آقای جغرافی پای «شازده حمام» رابه عراق باز کرد



سمیرا شاهیان s.shahian@shahraranews.ir

خاطرات «شازده حمام» فرصت آشنایی با ده‌ها زندگی و بیش از دو دهه از سرگذشت مردمان یزد در نیمه نخست قرن چهاردهم هجری خورشیدی است. به گفته نویسنده کتاب، این اثر را حدود ۴۵۰ زندانی در یزد خوانده‌اند و از همین‌رو، زندان یزد از نظر کتاب‌خوانی، رتبه نخست را در کشور دارد.

مجموعه «شازده حمام» به واسطه چندین بار باز نشر شدن و ترجمه به زبان‌هایی دیگر در داخل و خارج کشور موفق بوده است. جلد یک آن را دکتر منشی طوسی به انگلیسی برگردان کرده است که به‌زودی منتشر می‌شود. همچنین جلد یک و دو این اثر، به چاپ چهل‌م رسیده و ترجمه‌اش به زبان کردی سورانی موفق بوده است. به تازگی نیز جلد پنجم آن با عنوان «شازده حمام در نزد کردهای سلیمانیه» با شمارگان ۴۰۰۰ نسخه‌ای منتشر شده است. جلد جدید از آنجا که مربوط به عراق است، هم‌زمان به کردی سلیمانیه در دست ترجمه است و به دلیل تمایل مسئولان دانشگاه سلیمانیه به خصوصی در رشته‌های ادبیات کردی و ادبیات فارسی قرار است برگردان کردی آن هم در آینده چاپ و منتشر شود.

محمدحسین پاپلی یزدی متولد ۱۳۲۷ در یزد جغرافی‌دان، محقق و نویسنده ایرانی است که سال‌هاست در گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد فعالیت دارد.او دانش آموخته جغرافیا در دانشگاه سوربن فرانسه است و پیشینه تدریس در این دانشگاه را نیز دارد. گفت وگوی پیش رو به مناسبت انتشار جلد پنجم «شازده حمام» انجام شده که در ادامه می‌خوانید.

● جلد پنجم کتاب، آیا در ادامه مجله‌های قبلی است که مربوط به دوران کودکی و نوجوانی شما بوده یا به جنبه دیگری از خاطراتتان پرداخته است؟

جلد پنجم به‌نام «شازده حمام در بین کردهای سلیمانیه» در حقیقت خاطرات حضورم در مرکز استان سلیمانیه عراق است. موضوع این کتاب، ارتباطی به داخل ایران ندارد، اما دوستانم پیشنهاد کردند با نام شازده حمام که در بین خوانندگان جا افتاده است منتشر شود.

از آنجا که چهار جلد اول شازده حمام و کتاب‌های «مذهب عشق» و «شاه عباس و پینه دوز» در سلیمانیه به زبان کردی سورانی ترجمه شده بود، نوروز پارسال، مترجم و دوستان کرد که کتاب‌ها را خوانده بودند من و خانواده‌ام را به عراق دعوت کردند. معاشرتم با

خانواده مترجم و خاطرات سفر، من را برآن داشت این کتاب را بنویسم.

● در کتاب جدید چقدر به شرح زندگی این خانواده پرداخته‌اید؟

شاید ۲۰ درصد کتاب مربوط به زندگی این خانواده باشد، اما فقط شرح زندگی آن‌ها نیست، بلکه در مسیر تکمیل کتاب است. من مثل بسیاری از افراد نمی‌دانستم صدام حسین در جنگ تحمیلی با ایران، به چه اندازه به کردهای عراق ظلم کرده است. او در جنگی که به ایران تحمیل کرد، بمباران شیمیایی و جنایت‌اش مشهود است، اما اینکه با خود کرده‌ها چه کرده است را کمتر می‌دانستم. در این سفر، من متوجه شدم صدام حسین بسیاری از روستاهای کردنشین را مورد حملات بمب شیمیایی قرار داده است و به همین دلیل، در بسیاری از روستاها قبرستان‌هایی با حدود ۲۰۰ سنگ قبر وجود دارد که مدفون شدگان آنجا در بمباران شیمیایی از دست رفته‌اند. صدام حسین تعداد زیادی از دهات، حدود ۴۲۰۰ ده را نابود کرده و اکنون از جمعیت این روستاها خبری نیست. تعدادی از مردم به این روستاها برگشته‌اند و کشاورزی می‌کنند، اما دیگر ساکن نیستند. یعنی هم قوم زدایی کرده و هم از نظر جغرافیایی شکل منطقه را تغییر داده است. به عنوان مصداق، خانواده طه عبدا... فرج معروف به طه سکا‌نیانی که ما را دعوت کرده بودند، شرح زندگی خواندنی‌ای دارند؛ دو پسر خانواده، شهید شدند و یکی‌شان که کار ترجمه را انجام داده جانباز است. از همین خانواده ۲۴ نفر شهید و ۵۶ نفر جانباز شده‌اند....

● با توجه به آنچه در سفر یاد شده، دیده‌اید و شنیده‌اید، مثل جلد‌های قبلی شازده حمام به سمت خاطره نگاری رفته‌اید یا اثر جدید، سفرنامه است؟

خاطره سفرنامه است. مثل کتاب‌های قبلی، تحلیل هم دارد، اما جاذبه‌ای درست شده که برای خواننده، خسته‌کننده نباشد. چون اگر کتاب تاریخی محض باشد برای خواننده خسته‌کننده می‌شود. تلخ و شیرین باهم است. شعار من درباره جلد جدید این است؛ چریکی که ۳۵ سال تفنگ به‌دست داشته و علیه رژیم بعث عراق مبارزه می‌کرده، سرانجام تفنگش را زمین گذاشته و قلم برداشته و حالا مترجم شده است. یعنی وارد زندگی دیگری شده است.

● شما به غیر از این پنج جلد، کتاب دیگری به نام «شازده حمام در بین کردها» دارید. برای مخاطبانتان شاید به‌نظر برسد کتاب‌های دکتر پاپلی از فضای یزد و ایران خارج شده. همین‌طور است؟

جلدی که شما به آن اشاره کردید، تکرار است و هرچه در چهار جلد قبلی درباره کردها نوشته بودم، به‌درخواست دانشگاه سمنندج، آقای دکتر پشایبادی، عضو هیئت علمی این دانشگاه، جداگانه چاپ شده است، اما «شازده حمام در بین کردهای سلیمانیه» شرح زندگی مبارزاتی کرده است. بیشتر درباره وضع کردستان عراق و رفتارهای صدام حسین و در عین حال شرایط اجتماعی افراد است. به عنوان نمونه، مترجم که می‌گویند کتاب را آن قدر خوب برگردان کرده که بخش‌هایی از آن را در نماز جمعه اربیل و سلیمانیه می‌خوانند، وقتی کلاس چهارم بوده، کلاسشان بمباران شده است و به همین دلیل پنج، شش سال درس نخوانده است. او با شروع جنگ

تحمیلی در ایران، به کشور ما آمده و کارگری می‌کرده است. در ایران، کیهان بچه‌ها و کتاب‌های دیگر می‌خوانده و با مهربانی که کرده‌های سردشت به او داشته‌اند فارسی یاد گرفته و کم‌کم آن قدر به زبان ما مسلط شده که اکنون مترجم است.

● تبدیل‌شدن زندگی روزمره و خاطرات به چندین جلد کتاب خاطره نگاری و سفرنامه ناشی از سبک زندگی و نوع نگاه شما به زندگی است یا توانایی و علاقه‌تان به نوشتن؟

به‌نظر من مجموعه‌ای از این‌هاست؛ تجربه طولانی از ۵۰ سال رفت‌وآمد در دهات و روستاهاست. از شازده حمام ۱ و ۲ تعدادی پایان‌نامه لیسانس نوشته شده است و اکنون هم صحبت این است که یک رساله دکتری درباره آن پژوهش کند چون من سعی کرده‌ام نظریه‌های علمی را به زبان ساده بنویسم، اما دوسانم دانشگاهی متوجه شده‌اند فلان مطلب کتاب درباره فلان نظریه است. بنابراین در عین حال که می‌خواستم مردم عادی کتاب‌ها را بخوانند، در شازده حمام یک و دو، حدود هشتاد نظر به علمی وجود دارد و این‌ها برآمده از سابقه علمی من است.

● این پرسش پیش می‌آید که چطور می‌شود نظریه‌های علمی را تا حدی شیرین در قالب خاطره نگاری گنجانده که کتاب، مرز مشخصی برای مخاطبان نداشته باشد و فقط برای دانشجوی شما که جغرافی‌می‌خواند خواندنی نباشد، بلکه مردم عادی نیز آن را بخوانند و لذت ببرند؟

پانزده، شانزده سال پیش، روز اولی که خواستم نوشتن کتاب را شروع کنم از خودم پرسیدم برای چه کسانی می‌خواهی بنویسی؟ از آنجا که چهار کتاب من را سازمان تدوین کتب درسی چاپ کرده است، نمی‌خواستم خاطره نگاری‌هایم فقط برای دانشجویان باشد. بنابراین هفتم این بود کسانی که کم کتاب می‌خوانند کتاب را بخوانند. با خودم گفتم این قشر که بخوانند، باسوادها بهتر می‌توانند بخوانند و با این رویکرد نوشتم.

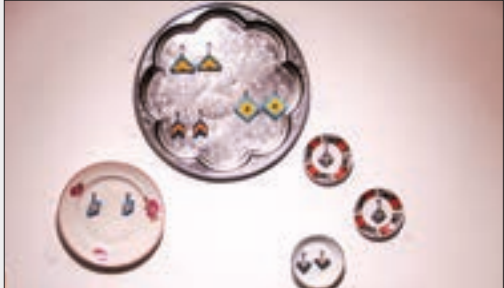
اما اینکه گفتید خواندنی است، یکی از مضللات این روزهای من همین شده است که بسیاری از آدم‌های مسن می‌خواهی بنویسی؟ از آنجا که چهار بدهم. می‌گویند می‌خواهیم خاطر آتمان را بنویسیم ولی نمی‌توانیم و پیشنهاد می‌کنند کلاس آموزشی برایشان برگزار کنم. دست کم ۱۵ نفر در صف هستند. من هم می‌خواستم یادشان بدهم، اما وقتم اجازه نمی‌دهد. به ایشان می‌گویم یک صفحه بنویسید بیاورید من تصحیح کنم، بیشتر آن‌ها دیگر برنمی‌گردند.

با وجود همین کتاب‌ها بیست، سی نفر کتاب‌نویس و خاطره‌نویس شده‌اند، برای نمونه، حسین بشارت که از فرهیختگان ثروتمند یزد است و مخارج جلد اول را تأمین کرد، چون از بعضی بخش‌های کتاب ناراضی بود خودش کتابی درباره یزد نوشت. بنابراین «شازده حمام» نه تنها روی خوانندگان اثر مثبت داشته بلکه تعدادی نویسنده هم پیدا شدند که از این کتاب الهام گرفتند و چیزهای دیگری نوشتند.

● گفتید انتقادهایی نیز به کتاب‌های شما شده است. حدود ۸۶۰ نقد و تعریف و تمجید کتبی بیش از یک صفحه دارم که درباره کتاب به‌دستم رسیده است جدای از بحث‌هایی که در فضای مجازی گفته شد،

درباره نمایشگاه «پیوستگی» از افسانه عبداللهی که در نگارخانه عسل برگزار شد

برخاسته از نقش و واژه‌های غبارآلود



کوتاهی کردیم و بخشی هم سوءاستفاده، ولی جلوی ضرر را از هرکجا بگیریم منفعت است. یکی از این آدم‌های دغدغه‌مند«افسانه عبداللهی» با نام هنری«پری قصه» است او که متولد شهریور ۱۳۷۰ در مشهد است و درس خوانده زبان و ادبیات

و جایشان را به ساختمان‌های نو‌نوار و جوان‌تر دادند و یا تبدیل به زمین سفت و آسفالت اتوبان‌ها شدند. همه این اتفاقات در زمانی که سکوتی ناشی از اطلاع‌رسانی نکردن از طرف رسانه‌های شهری و ناآگاهی مردم از بلایی که به سر تاریخ و هویتشان می‌آید، افتاده است. همه

به پاک‌سازی و تخریب بافت تاریخی مشهد در اطراف حرم کرده‌اند. مدیریت شهری ضعیف در دهه هفتاد و بخشی از دهه هشتاد این روند را سرعت بخشید و شد آنچه نباید می‌شد. خانه‌هایی با تاریخ ۶۰۰ ساله و بیشتر به راحتی به جرم فرسودگی از روی نقشه حذف شدند

فکر می‌کنم به خانه‌های مهربان و مظلومی که یکی پس از دیگری از نقشه مشهد پاک می‌شدند و جایشان با برج و پارکینگ و هتل پر می‌شد. بخشی عمده این اتفاقات در سال‌های گذشته و در دهه‌های پیش‌تر افتاده است. از اواسط دهه ۴۰ تا تقریباً ۵۰ سال بعدش، اقدام

امیر منصور رحیمیان

آجرهای قزاقی کف حیاط ، ستون‌های چوبی، درک ارس‌ی‌ها، طاقی‌ها، هشتی‌ها، هلالی‌ها، چند ضلعی‌های رنگ‌رنگ، نرده‌های چوب‌گردو، مطبخ، حوض‌های لاجوردی، ایوان‌ها، کاشی‌کاری‌ها، گنگره دیوارها، پستوها، شاه‌نشین‌ها، گوشواره‌ها، ژف‌ها، گج‌بری‌های درهم سلسله شده، مردنگی‌ها، باغچه‌ها، درخت‌های نارنج، پله‌ها، سکوها و خیلی چیزهای دیگر، زمانی بخش‌های خانه‌های اجدادی‌مان و پاره‌های مهم و جدانشدنی از تاریخ آدم‌ها بوده‌اند.

واقعیت‌هایی که هرروز با آن‌ها زندگی می‌کردیم. زیر همین سقف‌ها زاده می‌شدیم، قد بلند می‌کردیم، دست فرزندان را می‌گرفتیم، پیر می‌شدیم و می‌مردیم. خانه‌هایی که در غبار فراموشی سال‌ها گم شدند و فرو ریختند. مثل غباری که از سرشانه‌مان تکاندیم و ندانستیم، نفهمیدیم یا نخواستیم که بفهمیم که انگار هویت خودمان را داریم می‌تکانیم. این نوشته سوگ‌واره‌ای است برای خانه‌هایی که دیگر نیستند. برای بخش بزرگی از هویت آدم‌ها که الان فقط به مشت‌ی نقش و کلمه تبدیل شده‌اند. با اینکه نقل قول کردن از دیگران راحت‌ترین وجه ممکن برای کتاب‌است و تا جایی که بشود خودم را از آن منع کرده‌ام، ولی

نگارستان